

بعد از ایشان باشد خبر داد و تفصیل آن در کتب مرسوم است
و از آنکه آنست که یکی از ملوک پس خوانی دید که از آن تبرک
و متجان را طلبید و از ایشان خواب خود و تعبیه آن را پرسید گفتند
ایها الملک خواب خواب را مگو شی تا بنویسیم گفت من میخواهم که خواب
هم مگویم تا خاطر من ترا کنم و گفتند این کار ما نیست این کار است
است که در آن عهد در میان کاتبان مکملین بود ندکسی را طلب
فرستاد اول سطح اندو خوانی وی را بگفت که چنان دیدی که چیزی است
چون خاکستر یا انگشت از نار کی بیرون آید و همه که سر از آن خوردند
آن است که چشمه بر مملکت تو غالب باشد گفت آن کی باشد گفت بجز
شخص یا بقدرت آن مملکت ایشان را و ایم باشد گفت نه سبقت
ذی بزن ایشان را بیرون کند گفت ملک در دست خاندان این
یزان دایم باشد گفت فی منقطع شود گفت بکه منقطع شود گفت
مبعوض شود گفت از کدام قوم باشد گفت آن فرزندان غالب
و مملکت روم وی مانند آن است و بنا را آخر باشد گفت آری روز
که جمع کنند روی اولین و آخرین را و هر یک از نیکو کاران و بدکاران
بجز آنست که خود بدند چون سطح از پیش ملک بیرون آید شریک
وی هم هر چه سطح گفته بود بعینه باز گفت چون ملک از سوال جواب
فارغ شد فرزندان و اهل بیت خود را بچراغ فرستاد و ایشان را
فارس سفارش نوشت ملک ایشان را در حیره ساکن گوید و در میان

المنذر

المنذر از اولاد وی است و از آنکه آنست که عبدالمطلب گفت
در خواب بودم خوابی دیدم که بسیار ترسیدم پیش کاتبان
آدم چون بمن نظر کردند تعبیر مرا در یافت گفتند ما را چه میشود که از تو
تعبیر است مگر احادیث رسیده است گفتیم و پیش در خواب بودم
که گویا درختی بر سر است که سر بر آسمان میرود شاخهای آن در شتر
رسیده بود و هر که هیچ نوری از آن درختان ترسیدیم همنداد
از نور آفتاب بزرگتر بود و همه عرب عجم را دیدم که بسوی آن سجده می کردند
و هر ساعت بزرگی در شتر و بلندی آن زیادت می نمود ساعتی نه
میشد و ساعتی درختان میبخت و دیدم که با عجمی از قریش گذشت
آن درخت در او بخت بود ندو دیدم جماعتی دیگر از قریش که میخواستند
که آن را بر سر خود و تنبکله بان نزدیک میشدند ایشان را باز میکردند
چونانی که هرگز خوب روی از وی ندیده بودم پس ایشان را
در چشمهای ایشان را می کند دست خود بر او شتم تا از آن نصیبی
و گفتیم هر که است این نصیب آن جوان گفت آن کسی را که بان درخت
اندو بر تو پیشین گرفته اند پس سیدار شدم ترسناک عبدالمطلب گوید
که روی کاهن را دیدم که تعبیر شد پس گفت اگر خواب تو راست باشد
فرزندی باشد از شتر تا مغرب بگیرد و همه مردم را در آن مقام شوند پس
با بوطالب کرد و گفت شاید آن فرزند تو باشد چون رسول صلی الله
علیه وسلم ظهور کرد و بوطالب را بگفت که آن شجره ابو القحافه